

عوامل موثر بر بزه دیدگی خشونت‌های خانوادگی (مطالعه موردی: مراجعه کنندگان به نهادهای اجتماعی ولایت هرات)

سید مهدی سید زاده ثانی: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران - نویسنده رابط: seidzadeh@um.ac.ir

احمد سعید عبداللہی: دانشجوی دوره دکتری، گروه حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۵

چکیده

زمینه و هدف: احتمال مورد خشونت قرارگرفتن یک فرد در خانواده به مراتب بیشتر از بیرون خانواده است. هدف این تحقیق بررسی خشونت خانوادگی به ویژه خشونت علیه زنان در بین خانواده‌های استان هرات افغانستان است.

روش کار: این پژوهش براساس روش نمونه‌گیری در دسترس به تعداد ۱۳۰ نفر از قربانیان زن مراجعه کننده به مراکز حمایتی این افراد در شهر هرات و با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته انجام شده است.

نتایج: در بین مراجعان به مراکز حمایتی، خشونت روانی با ۴۲٪ و خشونت جنسی و فیزیکی هر یک با ۲۹٪ بیشترین فراوانی را داشته و در رتبه آخر نیز خشونت اقتصادی با ۲۶٪ قرار می‌گیرد. سن ۶۵/۴٪ قربانیان زیر ۳۰ بوده و زنان بالای ۴۰ سال نیز مراجعه‌ای نداشته‌اند. ۶۵/۴٪ در ۵ سال نخست ازدواج بوده‌اند و تنها ۱۰٪ عمر ازدواج بالای ۱۰ سال داشته‌اند. حدود ۶۰٪ مراجعان بیسواد بوده‌اند و تنها ۱۳/۸٪ لیسانس داشته‌اند. ۷۲/۳٪ قربانیان خانه‌دار بوده و تنها حدود ۲۱٪ قربانیان دارای شغل آزاد و یا اداری بوده‌اند. بیش از ۷۰/۲٪ قربانیان نیز در کمترین سطح درآمدی قرار داشته‌اند. حدود ۷۶/۶٪ با رضایت ازدواج کرده‌اند. از سوی دیگر، ۸۸/۵٪ همسران قربانیان زیر ۴۰ سال بوده‌اند. ۵۷/۷٪ بیسواد و ۲۹/۲٪ دیپلمه بوده‌اند. به لحاظ شغل نوعا کارمند نیستند (کارگر ۱۳/۸٪، کشاورز ۲۲/۳٪ و آزاد ۴۰/۸٪) ۹۵/۴٪ ازدواج اولشان بوده و ۹۷/۷٪ تک همسر هستند. ۸۳/۸٪ ایشان نیز معتاد نبود و ۷۶/۶٪ با رضایت ازدواج کرده‌اند.

نتیجه‌گیری: در بین مراجعان بیشترین فراوانی با خشونت روانی بوده است. مراجعه کنندگان نوعا زیر ۴۰ سال و با سابقه ازدواج زیر ۵ سال بوده‌اند. تصویر قربانی در این پژوهش، زن جوان بیسوادی است که به لحاظ مالی در مضیقه شدید بوده و دارای همسری جوان و دارای شغل آزاد و با تحصیلات کم است که برای بار نخست ازدواج کرده و جز قربانی همسر دیگری نداشته و اعتیادی هم به مواد مخدر ندارد.

واژگان کلیدی: خشونت خانوادگی، خشونت علیه زنان، همسر آزاری، حمایت از زنان، خشونت اقتصادی مالی

مقدمه

زمان دیگری، قوانین تبعیض جنسیتی، حذف شده است. امروزه مردان دیگر، با تحصیلات و یا فعالیت‌های اجتماعی زنان مخالفت چندانی ندارند و بسیاری از آنان حتی به این امر معترف‌اند که زندگی رضایت بخش، آن زندگی است که در پرتو آن زن و مرد در مسئولیت‌های خانه داری، مراقبت از

خشونت یکی از دلایل جدی ناتوانی و مرگ زنان محسوب می‌شود که اغلب منجر به وضعیت نامطلوب سلامت، کیفیت پایین زندگی و استفاده بیشتر از خدمات بهداشتی - مراقبتی می‌شود. همچنین با پیامدهای جسمی و روانی متعددی در ارتباط می‌باشد (۱). امروزه بیش از هر

زمینه‌های فرهنگی- اجتماعی مختلف کشورهای گوناگون منطبق شود (۵).

زنان تقریباً نیمی از جمعیت کشور افغانستان را تشکیل می‌دهند. این زنان هر چند در طول زندگی بارها خشونت را چه در محیط خانواده و چه در بیرون از آن تجربه کرده‌اند اما به دلیل بد نامی، رسوایی و ناامیدی از غلبه به خشونت و پیگیری آن توسط نهادهای مسئول از اظهار نظر و علنی کردن تجربه خشونت روی داده علیه خویش، خودداری می‌کنند (۶).

روزانه ده‌ها زن قربانی خشونت برای نجات یافتن از این موقعیت ترس آور به مراکز حمایت از زنان در هرات مراجعه می‌کنند، که اکثریت آنها علایم ضرب و جرح را نیز دارا می‌باشند. ناگفته پیداست که این مسئله چه عواقب سوء و نامطلوب روانی را به دنبال خواهد داشت (۷) و بررسی همه جانبه این موضوع و شناسایی عوامل دخیل در آن اولین گام در جهت پیشگیری از این موضوع خواهد بود.

مفهوم خشونت علیه زنان: مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۳ فوریه سال ۱۹۹۴ طی قطعنامه‌ای ۱۰۴/۴۸، ماده ۱ خشونت علیه زنان را اینگونه تعریف کرده است: عبارت "خشونت علیه زنان" به معنی هر عمل خشونت آمیز بر اساس جنس است که به آسیب و رنجاندن جسمی، جنسی، یا روانی زنان منجر شود یا احتمال آن وجود داشته باشد، از جمله تهدیدات یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم کردن مستبدانه زنان از آزادی، که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود (۸).

مفهوم همسرآزاری: در تعریف همسر آزاری به خاطر دخالت عوامل مختلف، صاحب نظران مفهوم‌های متفاوتی را شرح داده‌اند، دکتر علیرضا کاهانی در این مورد می‌گوید «همسر آزاری یعنی بدرفتاری یا خشونت که از طرف یکی از زوج‌ها بر دیگری اعمال شود که این خشونت ممکن است جسمی یا روانی باشد» خشونت اقتصادی و مالی: خشونت اقتصادی و یا سوء استفاده مالی زمانی اتفاق می‌افتد که مرتکب از دسترسی قربانی به امور مالی، نیازهای اقتصادی و سرمایه گذاری جلوگیری کرده، مانع دستیابی همسرش به اشتغال و تحصیلات بیشتر شود و یا اینکه

بچه‌ها و نان‌آوری مشارکت داشته باشند. بررسی وضعیت زنان در جوامع مختلف نشان می‌دهد که علی‌رغم این دستاوردها، هنوز نشانه‌های محکمی وجود دارد که حاکی از فروتری منزلت اجتماعی زنان نسبت به مردان است. یکی از مسائلی که این تناقض را می‌تواند توضیح دهد، تناقض جنسیت است. برای مثال اگر چه بسیاری از ورودی دانشگاه‌ها را، دختران تشکیل می‌دهند هنوز ساختار اشتغال مردانه است و زنان به ندرت می‌توانند سرمایه‌های فرهنگی خود را به سرمایه‌های اقتصادی یا سیاسی تبدیل کنند. متأسفانه در بسیاری از اوقات این تناقض‌های جنسیتی باعث به وجود آمدن خشونت‌های خانوادگی و خشونت علیه زنان در غالب تجاوز، مزاحمت‌های جنسی، کتک زدن، تحقیر و بی‌اعتنایی امری می‌شود. تحقیقات سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد که در هر ۱۱ ثانیه یک زن مورد آزار قرار می‌گیرد و باردار بودن زنان هم آن‌ها را از خشونت مصون نمی‌دارد. (۲).

شایع‌ترین نوع خشونت خانگی، خشونت توسط همسر یا شریک زندگی است. خشونت خانوادگی را می‌توان اعمال هر گونه زور و اجبار که موجب تهدید زندگی فرد یا جسم و شخصیت روانی وی و یا آزادی فردی او در خانواده گردد. در گزارش‌های مربوط به خشونت خانوادگی معمولاً زنان و کودکان به عنوان قربانیان اصلی محسوب می‌شوند و بنابر آمار جهانی حدود ۹۰٪ از قربانیان زنان و ۱۰٪ مردان هستند (۳).

طبق تعریف Sterose خشونت خانوادگی علیه زنان به نوعی پرخاشگری اشاره دارد که در روابط بین زوجین رخ می‌دهد که تحت عنوان همسر آزاری، شریک آزاری، خشونت زناشویی، زن آزاری توصیف شده است (۴). خشونت علیه زنان یکی از معضلات اجتماعی کلیه کشورهای دنیا به حساب می‌آید و فقط خاص کشورهای جهان سوم و مسلمان نیست. در واقع پدیده‌ای کهن و جهانی که تمام کشورها متناسب با ویژگی‌های خود، باید ریشه‌های آن را بشناسند و با بسیج تمام امکانات به کنترل و مهار آن پردازند، و این الگو حتماً باید با

منتفی به نظر می‌رسد. بنابراین تنها راه موجود، انتخاب بزه-دیدگانی است که راهکار مراجعه به نهادهای اجتماعی را برگزیده‌اند و با اختیار خود در تحقیق مشارکت داشته‌اند. روش نمونه‌گیری در این تحقیق نمونه‌گیری در دسترس است. منظور از شیوه نمونه‌گیری در دسترس این است که آزمودنی‌ها در زمان و مکان تعریف شده در اختیار محقق بوده است.

برای تعیین حجم نمونه، می‌بایست نخست تخمینی از جامعه آماری داشته باشیم. با توجه به توضیحات فوق، آمار مشخصی از زنان بزه دیده خشونت خانگی در دسترس نداریم. از همین رو، برای تعیین حجم نمونه، امکان استفاده از فرمول‌های نظیر فرمول کوکران برای تعیین حجم نمونه میسر نبوده است. پژوهش حاضر در بازه زمانی (اول تیر الی آخر شهریور ۱۳۹۶) به انجام رسیده است و زمانی که در این بازه زمانی به این مراکز مراجعه نموده و متمایل به مشارکت در پژوهش بودند، در پژوهش دخالت داده شدند. این تعداد در پایان زمان پژوهش به ۱۳۰ نفر رسید.

برای گردآوری داده‌ها به ۱۳۰ نفر از زنان قربانی خشونت در این مراکز پرسشنامه با تاکید بر اصل گمنامی داده شد. در هنگام مصاحبه به آن عده از زنانی که سواد کافی برای خواندن پرسشنامه نداشتند، تک تک سوالات به همراه گزینه‌های آنها به طور واضح خوانده می‌شد و آزمودنی به دلخواه خودش بدون اجبار جواب مورد نظر خودش را انتخاب می‌کرد داده‌ها توسط نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ابزار این پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته‌ای که در ساخت آن از دو پرسشنامه محسنی و همکاران و پرسشنامه بلالی استفاده شده است.

پرسشنامه خشونت خانوادگی علیه زنان: پرسشنامه خشونت خانوادگی علیه زنان (محسنی تبریزی و همکاران) برای اولین بار در سال ۱۳۹۱ توسط محسنی تبریزی و همکاران تدوین شد، علاوه بر اطلاعات دموگرافیک، سوالاتی در مورد سنجش انواع همسرآزاری، باورهای مردسالارانه، سنت‌ها و تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت در این پرسشنامه گنجانده شده

حق همسر خود را بر املاک انکار نماید. همچنان خشونت اقتصادی محروم ساختن او از احتیاجات اولیه، کنترل دسترسی به خدمات پزشکی، محروم ساختن از تصمیم‌گیری‌های مالی، و قوانین تبعیض آمیز سنتی راجع به میراث، حقوق مالکیت و استفاده از اراضی مشترک را شامل می‌شود (۹).

هدف از این تحقیق در گام نخست تهیه و ارایه یک تصویر واقعی و دقیق از خشونت‌های خانوادگی در زنان مراجعه‌کننده به مراکز حمایت از زنان در هرات است، هر چند گزارش‌های خبری و آمار خشونت علیه زنان پیوسته توسط رسانه‌ها به نشر می‌رسد، اما مطالعاتی در زمینه پیامدهای جسمی خشونت خانوادگی بر روی زنان بطور دقیق در افغانستان صورت نگرفته است، لذا تحقیق حاضر تا حدی خلاء یاد شده را رفع می‌کند؛ و به این پرسش پاسخ می‌دهد که، آیا بین میانگین خشونت خانوادگی و میانگین سن، تحصیلات و وضعیت اقتصادی تفاوت معنی داری وجود دارد؟

روش کار

پژوهش میدانی حاضر از این جهت که در ایجاد داده‌ها مداخله صورت نگرفته، توصیفی از نوع پیمایشی است. هدف اصلی پژوهش سنجش روابط علی و معلولی بین متغیرها نیست و صرفاً شیوع سنجی متغیرها را در سطح جامعه تحقیق مدنظر دارد. جامعه آماری این تحقیق را زنان بزه دیده خشونت خانگی در شهر هرات افغانستان بوده‌اند. اما به دلیل محدودیت‌های موجود، چارچوب آماری برای دسترسی به این جامعه آماری زنان مراجعه‌کننده به نهادهای اجتماعی در استان هرات تعیین شد. مشخص است که میزان بزه دیدگی‌های گزارش داده نشده درخصوص این موضوع حساس، آنهم در جامعه سنتی افغانستان بسیار بالاست و با توجه به بافت بسیار سنتی که در جامعه هرات موجود هست ممکن است برخی قربانیان خشونت‌های خانوادگی از ترس به خطر افتادن جان خویش به هیچ وجه به نهادهای اجتماعی مراجعه نکنند. امکان مراجعه خانه به خانه هم

است. پایایی این پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ $0/83$ اعلام شده که پایایی بالایی را نشان می‌دهد (۱۵).

پرسشنامه خشونت علیه زنان بلالی: پرسشنامه خشونت علیه زنان توسط بلالی و حسنی برای اولین بار در سال ۱۳۸۶ توسط بلالی تدوین شد، این پرسشنامه پژوهشگر ساخته است دارای دو فرم ۲۱ و ۱۵ سوالی است که علاوه بر اطلاعات جمعیت شناختی و دموگرافیکی شامل دو بخش کاملاً مجزا است. بخش اول که در صورت مثبت بودن اعمال خشونت در زن تکمیل می‌شد شامل انواع خشونت‌ها (جسمی، روانی، اقتصادی، و اجتماعی). شدت و تکرار خشونت و بخش دوم شامل علل بروز خشونت می‌شود. ضریب پایایی این پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ $0/92$ مناسب ارزیابی می‌شود (۱).

در این پژوهش ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه‌ای بود که با توجه به مطالعات قبلی و پرسشنامه‌های استاندارد خشونت‌های خانوادگی علیه زنان طراحی شده که به صورت محقق ساخته از ترکیب دو پرسشنامه فوق‌الذکر با ۳۱ سوال بوده است. روایی این پژوهش با مراجعه با اساتید و کارشناسان جرم‌شناسی و علوم اجتماعی و با استفاده از راهنمایی‌های آنها اصلاح و تأیید شد و برای پایایی از آزمون کرونباخ استفاده شده که نتایج حاصل از این ضریب نشان دهنده $0/705$ بدست آمده که این عدد حاکی از بالا بودن و مورد اعتماد بودن داده‌ها است.

نتایج

سن زن: باتوجه به جدول ۱ $17/7\%$ از زنانی که مورد خشونت خانوادگی قرار گرفته بودند، بین ۱۴الی ۲۰ سال داشتند که کمترین تعداد یعنی ۲۳ نفر را تشکیل می‌دادند. بیشترین فراوانی خشونت خانوادگی علیه زنان بود که در بین سنین ۲۱ تا ۳۰ سال بودند، درصد آنها $47/7\%$ بدست آمد. همچنین قابل توجه است که هیچ مراجعه‌کننده بالای ۴۰ سالگی در پژوهش مشاهده نشد. این امر به معنای نبود خشونت در میان زنان بالای ۴۰ سال نیست، بلکه شاید مبین این امر باشد که این گروه خشونت را متحمل شده و آن را به عنوان بخشی از فرهنگ مرد سالار حاکم

پذیرفته‌اند و جرات اعتراض و مراجعه به نهادهای حمایتی را ندارند.

سن همسر: این ویژگی نشان می‌دهد بیشترین مردانی که مرتکب انواع خشونت‌های خانوادگی علیه همسر خود شده بودند بین ۳۱ تا ۴۰ سال سن داشتند که $42/3\%$ را تشکیل می‌دادند و مردانی که کمترین میزان خشونت را مرتکب شده بودند در بین سنین ۱۸ تا ۲۵ سال سن داشتند که $8/5\%$ را تشکیل می‌دادند. این امر شاید به نوعی نشان‌دهنده تغییر و کم‌رنگ‌تر شدن فرهنگ خشونت در نسل‌های جدید باشد.

مدت ازدواج: به موجب این تحقیق، بیشترین امکان بروز خشونت خانوادگی در ۵ سال اول ازدواج است. بیش از 65% مراجعان کسانی هستند که سابقه ازدواج آنها کمتر از ۵ سال بوده است. کسانی که سابقه ازدواج بیش از ده سال داشته‌اند، تنها 10% جامعه آماری را تشکیل می‌دادند.

تعداد فرزندان: بیشترین تعداد زنان قربانی خشونت که در این نمونه تحقیق مشاهده می‌شود، زنان هستند که ۲ تا ۴ فرزند دارند که $43/8\%$ را تشکیل می‌دهند و کمترین زنان که مورد خشونت خانوادگی قرار گرفته‌اند زنانی هستند که ۴ و بیشتر از آن فرزند دارند که $6/2\%$ را تشکیل می‌دهند و زنان که تک فرزند هستند $28/5\%$ و زنانی که هیچ فرزند ندارند $21/5\%$ می‌باشند.

میزان تحصیلات زن: بیشترین تعداد زنان قربانی خشونت در این نمونه تحقیق بی‌سواد هستند که $59/2\%$ را تشکیل می‌دادند، $26/9\%$ آنان دارای دیپلم‌اند که این مقدار نیز عدد قابل توجه را تشکیل می‌دهد، $13/8\%$ آنان دارای مدرک لیسانس بودند. قابل توجه است که از زنان مورد خشونت قرار گرفته هیچ کدام دارای مدرک فوق لیسانس و بالاتر نبودند. بنابراین، بیسوادی زن می‌تواند به عنوان یک عامل خطر شناسایی شود که زن را در موضع خطر قرار می‌دهد.

میزان تحصیلات همسر: با توجه به جدول ۱ بیشترین تعداد مردانی که مرتکب خشونت در خانواده شده‌اند، افراد بی‌سواد هستند که $57/7\%$ را تشکیل می‌دهند و کسانی که کمترین

داشتن هوو: اکثر قریب به اتفاق قربانیان تک همسر بودند و تنها ۲/۳٪ اعلام کردند که هوو دارند (۲،۳)

اعتیاد همسر: بر خلاف پیش بینی اولیه، اعتیاد به عنوان یک عامل در خشونت خانگی قابل طرح نیست، چرا که ۸/۸۳٪ قربانیان دارای شوهر معتاد نبودند و میزان گزارش اعتیاد همسر حدود ۲/۱۶٪ بوده است.

ازدواج اجباری: با توجه به اطلاعات جمع آوری شده در این تحقیق ۱/۲۳٪ از زنانی که تحت انواع خشونت های خانوادگی از سوی همسر بودند به طور اجباری ازدواج کرده بودند و ۲/۷۶٪ آنان ازدواج اجباری نداشتند.

شیوع انواع خشونت های خانوادگی
انواع خشونت خانوادگی: شیوع انواع خشونت در جدول ۳ آمده است. براساس یافته های پژوهش، خشونت روانی با ۴۲٪ بیشترین فراوانی را در میان انواع خشونت های داشته اند. محاسبه خشونت روانی با محاسبه پاسخ به سوالات ۱ تا ۱۴ ابزار پژوهش بوده است. همچنین ۲۹٪ اعلام کرده اند که بزه دیده خشونت جنسی بوده اند. برای سنجش خشونت جنسی سوالات ۱۵ تا ۱۹ پرسشنامه ملاک عمل قرار گرفته است. میزان خشونت فیزیکی در این پژوهش با خشونت جنسی برابری می کند و ۲۹٪ از قربانیان، اعلام بزه دیدگی خشونت فیزیکی کرده اند. برای محاسبه شاخص خشونت فیزیکی سوالات ۲۵ تا ۳۱ مدنظر قرار گرفته است. کمترین میزان خشونت اعلامی، خشونت اقتصادی با ۲۶٪ بوده است. برای سنجش خشونت اقتصادی سوالات ۲۰ تا ۲۴ مدنظر بوده است.

بحث

در این تحقیق به بررسی میزان خشونت خانوادگی به خصوص، خشونت علیه زنان در میان خانواده های شهر هرات پرداختیم. این شهر به عنوان یکی از استان های بزرگ افغانستان بالغ بر ۳ میلیون جمعیت است. با تصویری کلی که از ویژگی های اجتماعی، جمعیتی، خانوادگی و اقتصادی این شهر ارائه کردیم، استنباط این بود که دارای بافت و ساختاری تقریباً سنتی

خشونت را انجام داده اند مردانی هستند که دارای مدرک کارشناسی می باشند که ۱/۱۳٪ را تشکیل می دهند، ۲/۲۹٪ آنها دارای مدرک دیپلم می باشند. قابل توجه است مردان که زنان را مورد خشونت خانوادگی قرار می دهند هیچ کدام دارای مدرک کارشناسی ارشد نمی باشند، لذا مشخص می شود که هر قدر میزان تحصیلات مردان بیشتر باشد، خشونت خانوادگی کمتر اتفاق می افتد.

شغل زن: با توجه به تحقیق حاضر بیشترین تعداد زنانی که تحت انواع خشونت های خانوادگی از طرف همسر خود قرار داشته اند، خانه دار می باشند که ۳/۷۲٪ از نمونه تحقیق را تشکیل می دهند، ۸/۱۰٪ آنها دارای شغل آزاد بودند و ۴/۵٪ آنان بیکار و ۵/۱۱٪ کارمند بودند. لذا قابل تأمل است که کمترین خشونت اتفاق افتاده برای زنان بیکار بوده است.

شغل همسر: کسبه و صاحبان مشاغل آزاد بیش از دیگر مشاغل همچون کارمندان مرتکب خشونت خانوادگی، شده اند. به گونه ای که شغل همسر قربانیان، ۸/۴۰٪ آزاد و تنها ۸/۱۰٪ کارمند بوده اند. کشاورزان نیز ۳/۲۲٪ داشته اند.

میزان درآمد ماهیانه خانواده: فقر به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده خشونت خانوادگی خود را نشان می دهد، به گونه ای که ۳/۷۲٪ از قربانیان، دارای درآمد خانوادگی کمتر از ۱۰ هزار افغانی (حدود ۱۳۰ دلار) بوده است. با افزایش میزان درآمد، میزان گزارش خشونت خانوادگی نیز کاهش چشمگیر نشان می دهد. البته این عامل به تنهایی نشان دهنده نقش اقتصاد نخواهد بود. برای سنجش این موضوع می بایست میانگین درآمدی کل مردم جامعه به عنوان گروه شاهد را مورد بررسی قرار داد که این امر در پژوهش حاضر انجام نشده است.

متغیرهای مربوط به نوع ازدواج: در جدول ۲ مشخصات مربوط به نوع ازدواج و مشکلات آن در جمعیت نمونه مطرح شده که در ذیل توضیح آن ارائه می گردد:

ازدواج قبلی همسر: بیش از ۹۵٪ همسران زنان مراجعه کننده، سابقه ازدواج قبلی نداشته اند و تنها ۶/۴٪ قبلاً ازدواج کرده بودند.

روانی علیه زنان اتفاق افتاده است. قسمت اعظم خشونت‌ها نیز فیزیکی بوده است (۶).

وزارت امور زنان نیز در سال ۱۳۹۲ در ۳۲ ولایت افغانستان خشونت علیه زنان را بررسی کرده است. بر اساس گزارشات در سراسر کشور ۴۵۰۵ مورد خشونت علیه زنان ثبت شده، و این وزارت قادر به دریافت گزارش خشونت‌ها در ولایت‌های پکتیکا در جنوب و نورستان در شرق نشده است. بر اساس این گزارش ۹۸۰ مورد خشونت در شهر کابل پایتخت افغانستان ثبت شده که ۲۱٪ از کل خشونت‌ها علیه زنان را تشکیل می‌دهد. بعد از کابل هرات با داشتن ۶۷۳ مورد خشونت علیه زنان ۱۴٪ از کل خشونت‌ها علیه زنان را داشته است (۹).

یافته‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که خشونت‌های فیزیکی علیه زنان سبب معلولیت جسمی ۲۷۶ تن خانم شده و به این ترتیب به مرگ ۳۷ خانم دیگر منجر شده است. از سوی دیگر، گزارش‌های وزارت امور زنان نیز نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در سال ۱۳۹۰ سبب مرگ ۱۳ خانم شده است. به موجب این گزارش‌ها به دلیل سنت‌ها و عرف‌های رایج در جامعه، تنها بخش اندکی از این قضایا علنی می‌شود. بهانه‌هایی چون حفظ شرافت خانواده یا حراست از آبرو و حیثیت والدین و موارد مشابهی از جمله عللی است که در آن دختران و خانم‌های جوان قربانی می‌شوند (۶).

تحقیقات خارجی: در مطالعه بونومی *Bonomi* و همکاران مشخص شده در مقایسه با زنانی که هیچ نوع خشونتی را در طول زندگی بزرگسالی تجربه نکرده بودند، بیشترین تأثیرات مضر سلامتی در زنان است که خشونت اخیر (در ۵ سال گذشته در مقایسه با تجربه خشونت قبل از ۵ سال گذشته)، خشونت جسمی و یا جنسی (در مقایسه با خشونت غیرجسمی) و مواجهه طولانی مدت را گزارش کرده بودند دیده شد (۱۰).

در مطالعه *Pterson* و همکاران در سال ۲۰۰۱ نشان داده شد که در مجموع ۲۸٪ از زنان تحت مطالعه خشونت همسر علیه خود را گزارش داده‌اند، در آن‌ها ابتلا به مشکلات روانی

است و بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده‌های آن ضروری است. قابل توجه است که در زمینه تشریح خشونت خانوادگی، نظریات مختلفی ارائه شده است و هر کدام گوشه‌ای از واقعیت آن را تبیین می‌کنند. خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن بخاطر جنسیت خود مورد اعمال زور و تضعیف حق از سوی جنس دیگر (مرد) قرار می‌گیرد. چنانچه این رفتار بین زن و شوهر باشد، از آن به خشونت خانوادگی تعبیر می‌شود. هرچند مسئله خشونت علیه زنان ابعاد گسترده‌ای در کلیه کشورهای جهان دارد، اما به دلیل عدم اعلام، عدم ثبت یا کم شماری، آمار دقیقی از آن در دست نداریم. خود زنان نیز در این مشکل آماری دخیل هستند چرا که حاضرند سال‌ها چنین مشکلی را بدوش بکشند ولی بخود جرات نمی‌دهند درباره آن، با کسی گفتگو کنند. لذا بنظر می‌رسد میزان واقعی خشونت-خشونت‌ها بیشتر باشد. در بین خانواده‌هایی که در سطح تحصیلات نهضت و ابتدائی هستند بیشترین خشونت‌ها وجود دارد و با افزایش سواد زن و مرد از میزان آن کاسته می‌شود. همچنین شاغل بودن زن و افزایش درآمد خانوار نیز در کاهش خشونت‌ها موثر است. از سوی دیگر در طول دو دهه اخیر موضوع خشونت‌های خانگی در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. تحقیقات آشکار می‌سازد که بین میانگین خشونت علیه زنان با میانگین اختلالات روانی تفاوت معنی داری وجود ندارد و به طور کلی نشان می‌دهد که چگونه انزوا و بی‌قدرتی زنان آنان را نسبت به خشونت آسیب‌پذیر می‌سازد و به سلامت جسمی و روانی آنان صدمه می‌زند (۱۰).

تحقیقات داخل افغانستان: معدود تحقیق‌های انجام شده در افغانستان بیشتر بر شیوع شناسی این پدیده متمرکز بوده‌اند و تا کنون پژوهشی به بررسی عوامل دخیل در خشونت خانگی به انجام نرسیده است. از جمله تحقیق‌های قابل ذکر، یافته‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده در کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال ۱۳۹۰ است. به موجب این گزارش، در سال ۱۳۹۰، ۴۸۶۵ مورد خشونت علیه زنان گزارش شده که ۴۰۰ مورد آن خشونت جنسی و ۱۲۱۳ مورد خشونت کلامی و

انجام پذیرفته و برخی یافته‌ها حاکی از این بوده است که افزایش سن با خشونت‌های خانوادگی رابطه‌ای ندارند (۱۴).

از جمله دستاوردهای این مقاله این بود که زنان بالای ۴۰ سال به مراکز حمایتی مراجعه نداشته‌اند. این امر می‌تواند حاکی از کم بودن موارد خشونت خانوادگی در این بازه سنی و یا جرات نداشتن این گروه برای مراجعه باشد. به نظر می‌رسد احتمال دوم صحیح‌تر باشد. همین مسئله در خصوص میزان سال ازدواج نیز صادق است. بیشتر مراجعه‌کنندگان در ۵ سال نخست ازدواج بوده‌اند و افراد با سابقه ازدواج بالای ۱۰ سال مراجعه‌ی کمتری داشته‌اند. این امر همچون مورد سن می‌تواند نشان از کم بودن خشونت خانوادگی در این گروه و یا سلطه بالاتر مردان در این گروه باشد.

تغییر تحصیلات: سطح تحصیلات ممکن است نقش مهمی در خشونت‌های خانوادگی بازی کند. مطالعات در این زمینه نشانگر آن است که افرادی که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند خشونت‌های خانوادگی کمتری دارند، و به نظر معقول است که تحصیلات را به عنوان یک شاخص مهم در سبک زندگی و سطح اجتماعی تلقی کنیم (۱۵). نتایج پژوهش حاضر نیز این فرضیه را تایید می‌کرد.

متغیر اقتصادی و مالی: هم‌چنانکه فقدان استقلال اقتصادی زنان یکی از مهمترین عوامل خشونت علیه زنان محسوب می‌شود، این وابستگی زنان به شوهران‌شان باعث می‌شود تا زنان در سطح اجتماع در موقعیت پایین‌تر نسبت به مردان قرار گرفته و به حضور و نقش آنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی اهمیت داده نشود. در بسیاری از نقاط جهان، زنان نیروی کار بی‌جیره‌اند و تا آخر عمر کاملاً وابسته به مرد خانواده یا افراد ذکور باقی می‌مانند. چنانچه مردان خانواده نخواهند از خود سخاوتی نشان دهند، ادامه زندگی زنان جداً به مخاطره می‌افتد؛ گاه دچار سوء تغذیه می‌شوند و گاه حتی به ابتدایی‌ترین ضروریات زندگی دسترسی ندارند. در پژوهش حاضر نیز بیشتر قربانیان به لحاظ اقتصادی ناب‌خوردار بوده‌اند.

دو برابر و اعتماد به نفس پایین سه برابر بیشتر از زنانی که تحت خشونت نبوده‌اند (۱۱).

ضرغامی و خلیلیان ۲۰۰۲ در بررسی علت خودسوزی زنان در استان مازندران بیشترین انگیزه و علت مشکلات خانوادگی در زندگی زناشویی ۹۲٪ اعلام نموده‌اند، که از بین این مشکلات سوء رفتار کلامی در ۸۸/۵٪ خشونت متوسط در ۵۸/۶٪ کتک کاری و خشونت جسمی در ۶۳/۲٪ و مشکلات جنسی در ۲۴/۱٪ از علل اصلی اقدام به خودسوزی بوده است (۱۲).

ریحان صفت در پژوهش خود با بررسی مراجعین به دادگاه خانواده‌ی شهر تهران نشان داد که بین مشاهده خشونت توسط مرد در خانواده پدری همچنین دخالت خویشاوندان مرد در زندگی زوجین با خشونت شوهران علیه زنان در خانواده رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد (۲).

در زمینه خشونت‌های خانوادگی نظریات گوناگونی وجود دارد که از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است. در این تحقیق از دو نظریه سطح خرد یعنی یادگیری اجتماعی و منابع بهره‌گرفتم. اولین آن، رفتار خشونت‌آمیز شوهران علیه زنان را ناشی از فراگیری این رفتار از طریق مشاهده و یا تجربه مستقیم آن میدانند و دیگری براین اساس است که شوهرانی که در مقایسه با زنان خود از منابع قدرتی همچون سن، تحصیلات، اقتصادی و مالی و غیره بی‌بهره بوده یا در سطح پایبندی از زنان خود قرار دارند، از خشونت همچون ابزاری برای کسب قدرت در روابط خانوادگی استفاده می‌کنند. در ادامه سعی شده که مهمترین نظریات مطرح شده در زمینه خشونت خانگی به طور خلاصه ارائه گردد.

متغیرهای جمعیت شناختی: با توجه به مطالعات انجام شده متغیرهای جمعیت شناختی موثر بر خشونت خانوادگی عبارتند از: سن، تحصیلات و شرایط اقتصادی.

متغیر سن: دلایل بسیاری وجود دارد که بیان می‌کند با افزایش سن خشونت‌های خانوادگی هم بیشتر می‌گردد. اما این فرضیه همیشه در همه جا یکسان نیست و تا به امروز تحقیق‌های زیادی در رابطه با سن و تاثیر آن بر خشونت‌های خانوادگی

کننده دارد. این دسته از خشونت مواردی از قبیل خرید و فروش فروش به منظور یا بهانه ازدواج، نکاح اجباری، ممانعت از حق ازدواج یا حق انتخاب زوج، نکاح قبل از سن قانونی را شامل می‌شود.

نتیجه‌گیری

تجربه و مشاهده نشان می‌دهد که خشونت‌های خانوادگی در میان خانواده‌های افغانستان وجود دارد، هر چند موارد متعددی از آن ممکن است گزارش نشود. با توجه به این نتایج و توجه به اینکه خشونت در خانواده و علیه زنان، عوارض مخرب و همه‌گیری در سطح خانواده و اجتماع دارد و از یک طرف، پایه‌های خانواده پایدار برای پرورش نسل‌های جامعه را سست و لرزان می‌سازد و از طرف دیگر، حضور و مشارکت نیمی از اعضای جامعه را در فعالیت‌های اجتماعی با خلاء روبرو میکند، لزوم توجه به زنان خشونت دیده و تدوین استراتژی‌های مناسب جهت کاهش مسأله یاد شده ضروری به نظر می‌رسد. در این زمینه، افزایش سطح تحصیلات و آگاهی خانواده‌ها به ویژه تحصیلات زنان و زمینه‌سازی هرچه بیشتر بسترهای مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی، تلاش در جهت ارتقای برابری جنسیتی در خانواده‌ها و جامعه و همچنین آگاهی زوجین نسبت به حقوق همدیگر لازم و ضروری است.

تشکر و قدر دانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند بدین وسیله از همکاری آقایان احمد رفیع عبداللهی، فرزند اعلمی و سرکارخانم‌ها فاطمه حیدری و تریزا شیرزی ابراز سپاس و امتنان را داشته و همچنین از نهادهای مختلف اجتماعی که در راستای حمایت از حقوق زنان در استان هرات افغانستان فعالیت می‌نمایند، بخاطر اعتماد و همکاری صمیمانه در روند این تحقیق سپاس‌گزاری نماید.

انواع خشونت‌های خانوادگی: خشونت خانوادگی، بسان دیگر انواع خشونت به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شود که البته در عمل ممکن است چند نوع خشونت با هم به کار رود. به شرح جدول ۳، تمام انواع خشونت خانوادگی با بیشترین فراوانی خشونت روانی در جامعه آماری زنان آسیب دیده در هرات دیده می‌شود. نخستین نوع خشونت، خشونت فیزیکی است که منجر به آسیب جسمی، درد و حتی مرگ می‌شود (۹). خشونت اقتصادی، محدود کردن دسترسی همسر به پول و امکانات اقتصادی و دیگر مواردی که برای زندگی روزمره مورد نیاز است که می‌تواند به صورت مستقیم و یا با استثمار نیروی کار زن و مجبور کردن آنها به کار بدون پرداخت حق‌الزحمه مناسب صورت گیرد (۵). بدیهی است مواردی که زنان با اختیار خود و بدون اعمال سلطه توسط مردان در کارهای خانه مشارکت می‌کنند را نمی‌توان خشونت اقتصادی به شمار آورد. خشونت روانی، سومین نوع خشونت رایج است که شامل توهین، تحقیر، نامهربانی و دیگر نمودهای خشونت‌های روانی است. این نوع از خشونت شرافت، آبرو، غرور و اعتماد به نفس زن را به صورت جدی مورد تعرض قرار داده و متأثر می‌سازد. این نوع از خشونت که متأسفانه کمتر به عنوان خشونت مورد توجه قرار می‌گیرد، آثار منفی را بر شخصیت، روان، زندگی شخصی و اجتماعی زن به جا می‌گذارد (۱۰).

خشونت فرهنگی و اجتماعی دسته دیگری از خشونت علیه زنان است که ریشه در فرهنگ جامعه دارد. به عنوان نمونه، نظام پدر سالار نوعی سازمان اجتماعی است که در آن اعمال قدرت خانگی و سیاسی در دست مردان است. از مظاهر این نظام، برتری جنس مذکر در مقابل قوانین و نظرات اجتماعی است. در چنین نظامی زن در قیومیت دایمی مرد است. به این ترتیب، استقرار فرهنگ مرد سالارانه در جامعه افغانستان یکی از عوامل اساسی است که در به وجود آوردن ساختار فرهنگی و اجتماعی تبعیض آمیز و خشونت پرور علیه زنان نقش تعیین

| ویژگی | ارزش | فراوانی | درصد |
|--------------------------------------|------------|---------|-------|
| سن زن | ۲۰-۱۴ | ۲۳ | ۱۷/۷ |
| | ۳۰-۲۱ | ۶۲ | ۴۷/۷ |
| | ۳۹-۳۱ | ۴۵ | ۲۴/۶ |
| | ۴۰ و بیشتر | ۰ | ۰ |
| | ۲۵-۱۸ | ۱۱ | ۸/۵ |
| سن همسر(سال) | ۳۰-۲۶ | ۴۹ | ۲۷/۷ |
| | ۳۹-۳۱ | ۵۵ | ۴۲/۳ |
| | ۴۰ و بیشتر | ۱۵ | ۱۱/۵ |
| | کمتر از ۱ | ۲۷ | ۲۰/۸ |
| | ۵-۲ | ۵۸ | ۴۴/۶ |
| مدت ازدواج (سال) | ۹-۶ | ۳۲ | ۲۴/۶ |
| | ۱۰ و بیشتر | ۱۳ | ۱۰/۰ |
| | بدون فرزند | ۲۸ | ۲۱/۵ |
| | تک | ۳۷ | ۲۸/۵ |
| | ۴-۲ | ۵۷ | ۴۳/۸ |
| تعداد فرزندان | بیشتر | ۸ | ۶/۲ |
| | بیسواد | ۷۷ | ۵۹/۲ |
| | دیپلم | ۳۵ | ۲۶/۹ |
| | لیسانس | ۱۸ | ۱۳/۸ |
| | فوق لیسانس | ۰ | ۰ |
| تحصیلات زن | بیسواد | ۷۵ | ۵۷/۷ |
| | دیپلم | ۳۸ | ۲۹/۲ |
| | لیسانس | ۱۷ | ۱۳/۱ |
| | فوق لیسانس | ۰ | ۰ |
| | بیکار | ۷ | ۵/۴ |
| تحصیلات همسر | خانه دار | ۹۴ | ۷۲/۳ |
| | آزاد | ۱۴ | ۱۰/۱۸ |
| | کارمند | ۱۵ | ۱۱/۵ |
| | بیکار | ۱۶ | ۱۲/۳ |
| | کارگر | ۱۸ | ۱۳/۸ |
| شغل زن | کشاورز | ۲۹ | ۲۲/۳ |
| | آزاد | ۵۳ | ۴۰/۸ |
| | کارمند | ۱۴ | ۱۰/۸ |
| | کارمند | ۹۴ | ۷۲/۳ |
| | کمتر از ۱۰ | ۹۴ | ۷۲/۳ |
| درآمد ماهیانه خانواده به هزار افغانی | ۲۵ تا ۱۰ | ۲۵ | ۱۹/۲ |
| | ۲۵ و بیشتر | ۱۰ | ۷/۷ |

جدول ۲- نوع ازدواج زنان بزه دیده خشونت خانگی مراجعه کننده به مراکز حمایتی هرات

| ویژگی | ارزش | فراوانی | درصد |
|------------------|-----------|---------|------|
| ازدواج قبلی همسر | بله | ۶ | ۴/۶ |
| | خیر | ۱۲۴ | ۹۵/۴ |
| داشتن هوو | دارد | ۳ | ۲/۳ |
| | ندارد | ۱۲۷ | ۹۷/۷ |
| اعتیاد شوهر | معتاد | ۲۱ | ۱۶/۲ |
| | غیر معتاد | ۱۰۹ | ۸۳/۸ |
| ازدواج | اجباری | ۳۰ | ۲۳/۱ |
| | اختیاری | ۹۹ | ۷۶/۹ |

جدول ۳- فراوانی انواع خشونت خانوادگی در زنان بزه دیده مراجعه کننده به مراکز حمایتی هرات

| خشونت | فراوانی | درصد |
|---------------|---------|------|
| روانی | ۵۵ | ۴۲/۰ |
| جنسی | ۳۸ | ۲۹/۰ |
| اقتصادی | ۳۴ | ۲۶/۰ |
| فیزیکی (جسمی) | ۳۱ | ۲۹/۰ |

Reference

- Balai Meibodi F, Hasani M. Prevalence of violence against women by their husbands in Kerman in 2006, Kerman University of Medical Sciences. Vice Chancellor for Research, Educational Management. 2015; 15(3): 300-307 [Persian]
- Reyhan Sefid T. Factors Related to Husband Violence Against Women in Family Court Cases in Tehran. M.S Thesis. University of Welfare Knowledge. [Persian]
- World Health Organization. Addressing Violence against Women in Afghanistan. apps.who.int/iris/bitstream/handle/10665/201704/WHO_RHR_15.26_eng.pdf;jsessionid=5B8CF01A31E8AE68EB642BC189509896?sequence=1. 2015; Accessed: 2020.
- Mohamad Khani F, Et Al. Psychopathology and Personal and Communication of Men Who Commit Domestic Violence. Rehabilitation. 2007; 7(4): 6-14. [Persian]
- Sadeghi Fasaie, S. Domestic Violence and Women's Strategies faced with that (Qualitative Study), M.S Thesis, University of Tehran. 2010. [Persian]
- United Nations Population Fund, UNFPA. Police action on cases of violence against women in Afghanistan. 2011. www.unic.moi.gov.af. Accessed: 2019.
- Afghanistan Independent Human Rights Commission. Activities report: www.aihrc.org.af Accessed: 2019.
- Taher Khani S, Et Al. Investigating the Relationship between Experience and Fear of Domestic Violence with Depression in Women. Forensic Medicine Journal. National Forensic Medicine Organization. 2010; 16(2): 95-106. [Persian]
- United Nations General Assembly. 1994.
- Ministry of Women's Affairs, 2011. Department of Law. Activity Report www.mow.gov.af. Accessed: 2019.
- Bonomi AE, Thompson RS, Anderson M, Reid RJ, Carrell D, Dimer JA, Rivara FP. Intimate partner violence and women's physical, mental, and social functioning. American journal of preventive medicine. 2006; 30(6):458-66.
- Petersen R, Gazmararian J, Clark KA. Partner violence: implications for health and community settings.

Women's Health Issues. 2001;11(2):116-25.

13- Zarghmi, M, Khalilian A. Deliberated Self-burning in Mazandaran. IJPCP. 2002; 7(4):13-24.

14- Beaulieu M, Leclerc N, Dubé M. Chapter 8 fear of crime among the elderly: An analysis of mental health issues. Journal of Gerontological Social Work. 2004; 40(4):121-38.

15- Liska AE, Sanchirico A, Reed MD. Fear of crime and constrained behavior specifying and estimating a reciprocal effects model. Social Forces. 1988; 66(3):827-837.

16- Mohseni Tabar Yazdi A. Survey of Domestic Violence Status in Married Women Referred to Yazd Forensic Medical Centers, Yazd Tolo Health Quarterly. 2012; 11(3): 11-24.

Factors Influencing Domestic Violence Victims: A Case Study of Referrals to Herat Social Agencies in Herat, Afghanistan

Seyyed Zadehsani SM: PhD. Assistant Professor, Department of Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran - Corresponding Author: seidzadeh@um.ac.ir

Abdollahi AS: PhD. Student, Department of Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: May 30, 2019

Accepted: Oct 6, 2019

ABSTRACT

Background and Aim: A person is more likely to become a violence victim in his/her family than outside the family. The purpose of this study was to investigate domestic violence, especially violence against women, in families in Herat Province, Afghanistan.

Materials and Methods: A total of 130 female victims referring to support centers in Herat, Afghanistan were selected using the accessible sampling method. A researcher-developed questionnaire was used to collect data.

Results: No woman older than 40 years referred to the centers, and the age of 65.4% of those referring was below 30 years. The proportions of the women suffering from psychological, physical-plus-sexual and economic violence were 42%, 29% and 26%, respectively. In addition, 65.4% of them had been married for at most 5 years and only 10% had been married for over 10 years. Further analysis of the data showed that about 60% of the clients were illiterate and only 13.8% had a bachelor's degree; 72.3% of the victims were housewives and only about 21% had freelance or office jobs; more than 70.2% of the victims were at the lowest income level, and about 76.6% had married with their own accord. As regards the victims' spouses, 88.5% were under 40 years of age, 57.7% were illiterate and 29.2% were high school graduates. In terms of occupation, they were typically non-employed and had private jobs (13.8% workers, 22.3% farmers and 40.8% freelance). Furthermore, 95.4% had been married for the first time and 97.7% had one spouse. Finally, 83% of them (83.8%) were not addicts.

Conclusion: The most frequent complaints were related to psychological violence. Clients were typically under 40 years of age with a marriage history of less than 5 years. A typical victim in this study was a young illiterate woman who was financially weak; had a young, self-employed, low-educated spouse who had been married for the first time; had no other spouse; and was not a drug addict.

Keywords: Domestic Violence, Violence against Women, Spouse Abuse, Protection of Women, Financial and Economic Violence